۱۶۴

سلسله درسهای عرفانی

هُوَ ۱۲۱

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

مطلب اصلی که امروز می‌خواستم به شما بگویم. خودتان توجّه کرده‌اید، ما مثلاً مددکاری داشتیم، خدا همه‌ی مددکارها را عمرشان بدهد. همه‌ی فقرا مددکار هستند، به هم مدد می‌کنند. نه تنها به خودشان فقرا، غیر فقرا هم نیازی داشته باشند. بهترین مرجعِ رفع نیاز، همین فقرا هستند. هیچ چیزی هم نبود، به پیروی از مولیٰ علی علیه‌السلام و آیه‌ی قرآن بود که در موردش صادق است از مسکینی که پول دادیم، یتیمی که کمک کردیم و فقیری که کمک کردیم، نه حتّی تشکّر از او می‌خواهیم و نه اجری. بنابراین ما، در آن مددکاری که داشتیم، فردفردمان مددکار بودند. لانُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً (سوره انسان، آیه ۹) نه از شما جزایی می‌خواهیم، نه حتّی شکرگزاری یعنی یک تشکّری، هیچکس هم کاری نداشت. همین که مرتّب آمدند و گفتند، تکرار شد که گفتند مددکاری رضا، مددکاری. آنوقت مخالفت کردند. آقا! شما تشکیل مددکاری دادید و باید اجازه‌ی دولتی بگیرید و چه‌کار کنید و...! اگر نه منحل است و مزاحمت. تا امروز هم ما این کار را می‌کردیم، چند سال. نه امروز، آن روز، حالا یک‌مرتبه اینطوری! چرا؟! از اسم بیشتر از رسم حساب می‌برند، این هم روحیّه‌شان شده، به‌جای اینکه خطاها را جبران کنند، مثلاً می‌گویند پانصد بار بگویید: الله‌اکبر! اگر یک‌بار گفتید الله‌اکبر و فهمیدید الله‌اکبر یعنی چه، از هزار بار بهتر است. بله! اگر این هم فهمیدید، هزار بار هم گفتید که چه بهتر ولی اصل آن معناست. این روحیّه در قشریون هست که قشر را در نظر می‌گذارند، اصلِ مطلب را فراموش می‌کنند. تا حالا راجع به درویشی دیگر جعل و اینها نبود که اخیراً پاپیچ شدند، دیدند از هیچ طریقی ایمانِ شما را خراب نمی‌کنند، بین‌تان تفرقه نمی‌اندازند از هر طریقی شد، بعد دیدند چون آقای کاشانی، مورد علاقه و اطمینان بوده، آقای کاشانی خودش، پدرش آقا رضا کاشانی خدا رحمتش کند و جدّش، آقا حسینعلی کاشانی که اینها را من دیده بودم و جدّ اعلای او آقای محبوب‌علی، شیخ حضرت سلطان‌علیشاه، همه‌ی آنها اهل خدمت بودند، امتحان خوبی شخصاً خانوادتاً دادند، به اسم آنها می‌بندند که آقای کاشانی خودش هم آمد گفت و یک چیزی هم نوشت که یعنی فوری تا این مطلب منتشر شده بود، نوشت که من چنین حرف‌هایی نگفتم.

من هرگز نگفتم که خوشحالم که فقرا در انتخابات شرکت کنند، نه! من بعضی مسائل عمده را گاهی صریحاً دستوری می‌دهم که آن هم سرنیزه‌ای که ندارم که اجرا بشود، آن سرنیزه‌ی اجرا در دل کاشته شده، که اگر نکنید آنچه را که من گفتم، آن سرنیزه دل‌تان را خراش می‌دهد. حالا بگذریم. من

این حرف را می‌زنم، منتها بعضی مسائل هست، می‌خواهم کم‌کم قدرت روحی همه‌ی درویش‌ها بالا برود، حتّی بعداً دیگران را هم ارشاد کنند، فرمانِ شیخی می‌خواهم بله! به همین دلیل گاهی بعضی جاها را نمی‌گویم و به خودِ شما واگذار می‌کنم، البتّه هر چه نگویم هم، واگذار به شما است. منتها این «واگذار می‌کنم» یعنی از مواردی است که معمولاً خودم باید بگویم ولی نمی‌گویم به شما واگذار می‌کنم که دسته‌جمعی بفهمید، هدف چیست. همین‌طریق را من گفتم، راجع به همین انتخابات. بعضی‌ها می‌گفتند برویم، بعضی‌ها می‌گفتند نرویم، گفتم خودتان با هم صحبت کنید. بنابراین نه از رفتنِ شما به انتخابات خوشحال می‌شوم و نه بدحال، فقط نتیجه را نگاه می‌کنم که شما چه تصمیمی گرفتید، من تابع تصمیم شما می‌شوم، منتها من آن‌چنان تابعی می‌شوم که اگر خراب باشد، آن را اصلاح می‌کنم ولی به‌هرجهت در آنجا دستور خاصّی ندارید، با فکرِ خود عمل کنید.

الان هم همانطور، اگر نیّت‌تان خالص باشد، «بله‌ای» که بگویید ثواب دارد، «نخیر» بگویید آن هم ثواب دارد، البتّه این یادآور آن داستانی می‌شود بلاتشبیه، یک سیّاحی می‌گوید که در نماز جمعه نشسته بودم، دیدم که این کناری به‌نظرم قیافه‌اش آشنا بود نگاه کردم، بعد یادم آمد که این را جزء لشکریان عاشورا دیدم. به او گفتم: تو مگر دیروز نبودی در لشکری که حسین را کشتند؟ گفت: چرا. گفتم: پس چطور نماز می‌خوانی؟ گفت: طبیعی است! آن دستور خلیفه‌ی الهی بود، این کار را بکنیم، واقعاً اگر خالص باشد، برای خاطر خلافت این کار را می‌کرده ولی در همان خلافتش خلاف است.

به‌هرجهت این بستگی به خود شما دارد. لشکریان امام‌حسین که تقسیم‌بندی نکردند، گفتند اینها آب برسانند، برای آنها اسم نگذاشتند، به‌جای اسم کار می‌کردند، جان می‌باختند و جنّت به‌دست می‌آوردند، اسم نداشتند. ما هم از وقتی که اسم گذاشتیم، نمی‌دانم فلان، فلان اینها می‌گویند چرا تشکیل دادید؟ ما می‌گوییم: تشکیل ندادیم، منحل. نه اینکه اصلش منحل است، مثل اینکه یکی که به درویشی در زندان باشد، به او فشار بیاورند. این مجبور می‌شود بگوید: درویشی منحل. باشد، منحل ولی از یک حرفی که منحل نمی‌شود بلکه منحل یعنی ظواهر، منحل. برگردید به معنا، آن کسی که برنگردد به معنا، نفهمد منظور از این چیست که وقتی می‌گوییم مددکاری مثلاً منحل، نه اینکه به هم مدد نکنید، نه! اسم مددکاری را اینقدر نبرید.

حالا باز هم یک مَثَلی گو اینکه منطبق نیست ولی یکی از سیّاحان به‌نظرم ناصرخسرو باشد، می‌نویسد: می‌رفتیم تا رسیدیم به یک آسیابی و گفتیم: همین‌جا بخوابیم. همانجا اطراق کردیم، گفتیم شب می‌خوابیم، آسیابان آمد گفت که آقا! اینجا سرد است، سرد خواهد شد، سرما می‌خورید. بعد گفتم: چه داری؟ پس بیا روی ما بینداز به‌جای لحاف. گفت: هیچی ندارم جز پالان الاغم. گفتم: نه، پالان مال ما نیست، برو! شب سرد شد،

خودمان را نگه‌داشتیم، دیدیم نه، خیلی سرد است. آسیابان را صدا زدیم چون می‌دانستیم فقط هم یک پالان دارد، به او گفتم: همانی که گفتی، (پالان نه) همانی که گفتی، اسمش را نیاور، خودش را بیاور که سردمان است. اینها از اسم فرار می‌کنند، نمی‌دانند که اسم است که رسم را تیز می‌کند به سمتشان. بله، اینها چون اینطور کردند گفتیم: منحل، هر چیزی منحل، گفتند: نمی‌دانم مجذوبان نور منحل. گفتیم: آخر مجذوبان نور به من کار ندارد، اخبار است. درویش‌ها می‌خواهند بدانند که من الان تهران هستم یا گناباد رفتم، من کجا می‌روم مسافرت؟ بیایند ببینند. شما روزنامه‌ها را آزاد بگذارید تا بگویند، نمی‌گذارید. ناچار یک عدّه‌ای آمدند برای باز هم کمک به سایر فقرا، اینطور اخبار و اینها را می‌نویسند که همه مطّلع باشند، رفع نگرانی‌شان، ناراحتی‌شان بشود. این است که همه‌ی اینها به جانب خود ماست. هر چه می‌آیند می‌پرسند از من، چه اسمی؟ بعد خودشان اسم بگذارند، گفتم: اسم حاکی از مسمّیٰ است، هر اسمی خودشان می‌خواهند بگذارند.

بعد می‌گویند مصاحبه است، وقتی با من حرف می‌زنند، بطور معمولی یک سؤالاتی می‌کنند من می‌گویم، می‌شود مصاحبه، مصاحبه یعنی چه؟ یعنی همین. منتها اینها لغت‌هایی است که مبرّز است، بارز است و نشان‌دهنده‌ی خاص. مصاحبه کردند با من، من امضاء که نکردم، مصاحبه دادم، من حرفی زدم بله، این حرف‌ها را من زدم ولی بدانید! مثلاً ما وقتی می‌خواهیم خبری درج کنیم چندین نفر کار می‌کنند. گفتم شماها همان کارِ سابق‌تان را بکنید اسم‌تان عوض شد، اسم‌تان منحل شد. این منحلیِ واقعی که نمی‌شود، نمی‌توانند بگویند شما از وظایف انسانیت منحل شده‌اید، نه! آنها هست.

این کارهایی که ما می‌کنیم «ما» که می‌گویم یعنی من و شماها و همه، برحسب وظیفه و برحسب اعتقاد است. خوشبختانه البتّه اینجا به‌قولی آش نمی‌دهند، حلوا پخش نمی‌کنیم. اینجا زندان است و گاهی اذیّت و گاهی هم البتّه آسایش و اینها، همه چی قاطی است. برای اینها پس اینجا نمی‌آییم، آن کسی که می‌آید حتماً آماده است که یک روزی چهار تا تو گوشی هم بزنند برای توهین. در یک آیه‌ی قرآن هست خطاب به مؤمنین می‌گوید: چون شما هر قدمی که بردارید، هر جایی را که فتح کنید، هر جنگی را که شکست بخورید، آن به امر الهی است. البتّه مؤمنینِ زمان پیغمبر و دستورات پیغمبر. امر الهی است و ما به حساب‌تان می‌آوریم. حالا چون اینطوری است به‌هیچ‌وجه ما نباید نسبت به هم بدبین باشیم، نباید نسبتِ جعل به همدیگر بدهیم. این نسبت جعلی هم که داده شده، به شخصِ بیگانه‌ای است که جعل کردند از قول او.

شما در ایمان‌تان محکم باشید، در ایمان‌تان و کارهایتان پافشاری کنید، به‌هیچ‌وجه روی

برنگردانید. گو اینکه به‌قول مولوی صد هزاران بار ببریدم امید. ان‌شاءالله این موج‌ها، موج دریا را دیده باشید، گاهی ممکن است آنقدر از سر آدم بالاتر باشد که رد بشود ولی محکم در مقابل موج بایستید، موج از سرتان رد می‌شود و می‌رود. بر موج سوار باشید نه مغرورِ موج. ان‌شاءالله خداوند همیشه روزیِ فراوان و حلال به شما عطا کند.

دشمنانِ درویشی از اوّل خلقت بودند، همانطوری که عرفان و تصوّف، درویشی، از اوّل خلقت جزء فطرت انسان بوده، دشمنیِ با آن هم از اوّل بوده و خواهد بود، طرق مختلف دارد. طریقی که حالا دارند این است، طریقی که پیدا می‌شود. همین تشویقِ بین آنچه کردید، غلط است. انتقاد و آنچه بین خودتان توافق کردید، غلط است. برای اینکه دو نفر که با هم رفیق هستند، اینها را به جان هم بیندازد. دو نفری که موفّق شدند، چنین باشد، همینطور توسعه پیدا می‌کند یعنی وقتی دو نفر در یک موضوعِ اعتقادی مخالف شدند، هر عقیده‌ای یک عدّه‌ای پیدا می‌کنند، مواظبِ خودتان باشید.

همه‌ی این اقدامات و حرف‌هایی که علیه فکر شماست، ندیده بگیرید. ببینید و از هر بار که می‌بینید، از خداوند تشکّر کنید که شما را مسلّط بر دشمنی‌ها کرده. شکر کنید که خداوند این درک را به شما داده است که می‌فهمید. ان‌شاءالله خدا توفیق‌تان بدهد.

این حرف‌هایی که گفتم، مربوط به همه‌ی فقراست منتها چون موقعیت این بود که باید امروز می‌گفتم، امروز فقط با شما [خانم‌ها] جلسه داشتم، این هم به آقایان و برادران‌مان بگویید خودشان آنها هم گوش بدهند و از این گفتار یک فتوکپی خودشان داشته باشند و گوش بدهند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۲)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.